

بحارای من ايل من

فرهنگ سوادآموزی در عشاير با مروری در تجارب آموزگار پیشگام ایل قشقای

اشاره

شاید در مباحث سوادآموزی کشورمان، کمتر به سوادآموزی عشایر بیندیشیم، در حالی که بخشی از فرهنگ ایران برگرفته از همین زندگی عشایری است و آشنایی با فرایند سوادآموزی در این محیط می‌تواند چشم‌انداز روشن‌تری از فرایند آموزش و پرورش در ایران را برای ما ترسیم کند. در این نوشتار، مؤلف روند شکل‌گیری و توسعه‌ی سوادآموزی در عشاير ایران را از زاویه‌ی کوشش‌های نخستین آموزگار آن، یعنی محمد بهمن بیگی بررسی کرده است. بهمن بیگی توانست پسران و دختران عشایری را به مدرسه‌های سیار جلب کند و نخستین مرکز تربیت معلم عشایری را بنیان نهد. او برای کوشش پی‌گیر خود در راه سوادآموزی به هزاران کودک ترک، لر، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن، برنده‌ی جایزه‌ی سوادآموزی سازمان یونسکو شد.

عنوان اولین آموزگار عشاير ایران، در سال ۱۳۳۱ توانست چادر آموزش خود را در میان ایل قشقای استوار کند. دوران کودکی و بزرگ‌سالی محمد بهمن بیگی پراز فراز و

آموزش سواد در میان عشاير ایران، به‌طور رسمی از سال ۱۳۳۰ توسط دکتر محمود حسابی (وزیر فرهنگ وقت) آغاز شد. در ادامه‌ی این طرح، محمد بهمن بیگی، به

دست. سپس در جلسه یا جلساتی، راه‌های جمع‌آوری اطلاعات را به صورت روشن در اختیار دانش‌آموز قرار دهد. مانند این که کتاب مورد نظر را به دانش‌آموزان نشان دهد، قسمت مناسب را جدا کند و روش مطالعه و استفاده از آن را به صورت عملی با دانش‌آموزان کار کند.

هم چنین، این کار را در صورت لزوم برای استفاده از سایر منابع مطالعاتی مانند متون مجلات و اینترنت نشان دهد. در این‌جا لازم به یادآوری است که در دوره‌ی ابتدایی، دانش‌آموزان به راهنمایی‌های روشن‌تری از آن چه که بزرگسالان در برخورد با منابع به آن‌ها احتیاج دارند، نیازمندند. به همین علت لازم است که منابع پیش از اجرا، توسط معلم شناسایی شود و محدوده‌ی مناسب آن در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد.

گاهی نیز لازم است مطالب از افرادی آگاه پرسش شود. در این صورت، افراد مورد نظر باید به دانش‌آموزان معرفی شوند. برای مثال از پزشک، مغازه‌دار و ... اما در این معرفی، باید در دسترس بودن فرد و امکان پرسش از آنان توسط معلم نیز بررسی شود و یا مورد توجه قرار گیرد.

در ادامه، نحوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات یا راه‌های دریافت مطالب باید مورد نظر معلم قرار گیرد. برای مثال، چه سؤالاتی باید از افراد مطرح شود و چگونه این کار انجام گیرد؟ چه مطالبی از اهمیت بیشتری برخوردار هستند و چگونه آن‌ها را تشخیص دهیم و ...

در این بخش، معلم به صورت عملی وارد کار جمع‌آوری اطلاعات می‌شود و بر این اساس دانش‌آموزان می‌توانند مطابق با توانایی خود در یک موضوع بیشتر بدانند. تصور کنید، نتایج به دست آمده از این طریق تا چه اندازه می‌تواند در یادگیری دانش‌آموزان مؤثر باشد.



مریم لریان

پژوهشگر و دانشجوی دکترای مطالعات برنامه‌ریزی

فروندهای آموزنده است. وی در سال ۱۳۹۹ در ایل قشقایی، در خانواده‌ی **محمودخان کلاتر**، تیره‌ی بهمن بیگلو، از طایفه‌ی عمله‌ی قشقایی، به هنگام کوچ، دیده به جهان گشود. هشت ساله که شد، پدر یک منشی استخدام کرد و به خانه آورد که هم به محمد درس بدهد و هم برای او نامه بنویسد. محمد دو سال نزد آن منشی درس خواند و الفبای سواد را آموخت. ده ساله بود که در راستای سیاست تضعیف عشایر، پدرش را به تبعید به تهران محکوم کردند و شش روز پس از تبعید پدر، مادرش را نیز به گناه فراهم کردن آذوقه برای عشایر مخالف دولت، به تبعیدگاه همسرش فرستادند. لازم به ذکر است، نخستین بار شهید مدرس در سال ۱۳۰۳ در مخالفت با سیاست اسکان عشایر، چنین گفت: «تربیت ایلات غیر از کوچاندن راهی ندارد؟ آیا نمی‌توان برای ایلات مدارس سیار عشایری و برنامه‌ی متناسب درست کرد که اصول وطن‌پرستی و مسائل صحی و بهداشتی و وسایل ضروری فلاحی به آن‌ها آموخته شود؟»

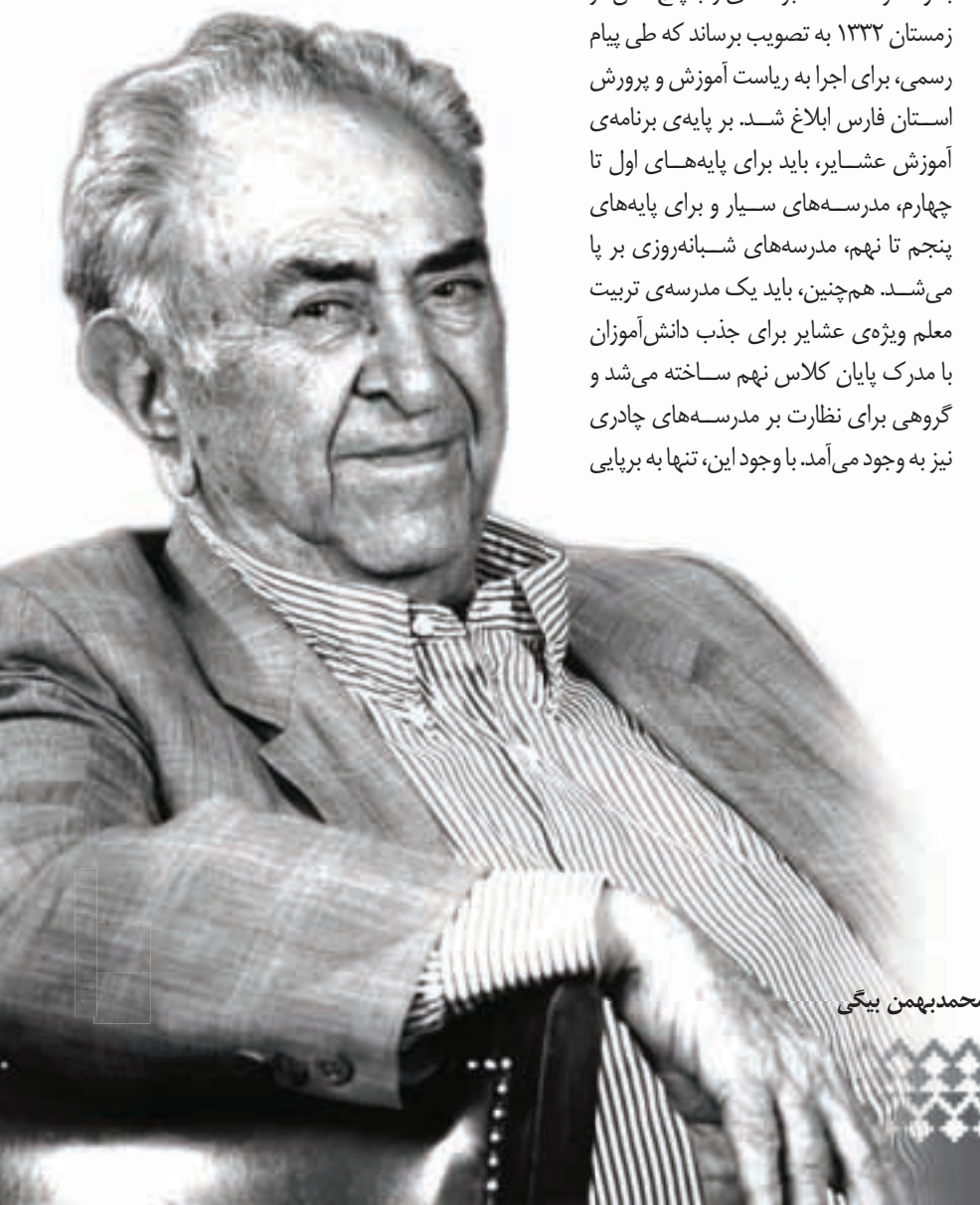
اما این اندیشه‌ی نوآورانه چندان مورد توجه قرار نگرفت و حتی هنگامی که در سال ۱۳۰۷ به آموزش عشایر اندکی توجه شد، راه حل را در برپایی مدرسه‌های شبانه‌روزی دانستند. چند مدرسه‌ی شبانه‌روزی برپا شد، اما چون آن مدرسه‌های ثابت برای دوره‌ی ابتدایی بودند و کودک ناگزیر می‌شد از همان سال‌های آغاز زندگی، دور از پدر و مادر خود و در شرایطی مانند تبعید زندگی کند، در همان آغاز، از پیشرفت باز ماند و آموزش و پرورش عشایر نزدیک سه دهه‌ی دیگر در تبعید ماند. بنابراین، محمد همراه مادر تبعیدی از کوه‌دشت به تهران آمد و در مدرسه‌ی



علمیه‌ی تهران مشغول تحصیل شد. پس از پایان دوره‌ی دبیرستان، به دانشکده‌ی حقوق وارد شد و دوره‌ی کارشناسی حقوق را در سال ۱۳۲۱ به پایان رساند. سپس با معرفی یکی از سران ایل قشقایی، به آمریکا رفت و پس از مدت بسیار کوتاهی به وطن بازگشت. از آن جا که در شهر و در کارهای اداری دوام نیاورد، پس از چندی به ایل بازگشت. در مجموع، پس از پایان دوره‌ی کارشناسی حقوق در دانشگاه تهران، کوشش خود را برای برپایی مدرسه‌های سیار برای بچه‌های ایل آغاز کرد و با پی‌گیری‌های خود توانست برنامه‌ی سوادآموزی عشایر را به تصویب برساند. بهمن بیگی توانست به کمک دوستانی که با او همراه شدند، برنامه‌ای را با پنج اصل در زمستان ۱۳۳۳ به تصویب برساند که طی پیام رسمی، برای اجرا به ریاست آموزش و پرورش استان فارس ابلاغ شد. بر پایه‌ی برنامه‌ی آموزش عشایر، باید برای پایه‌های اول تا چهارم، مدرسه‌های سیار و برای پایه‌های پنجم تا نهم، مدرسه‌های شبانه‌روزی برپا می‌شد. هم‌چنین، باید یک مدرسه‌ی تربیت معلم ویژه‌ی عشایر برای جذب دانش‌آموزان با مدرک پایان کلاس نهم ساخته می‌شد و گروهی برای نظارت بر مدرسه‌های چادری نیز به وجود می‌آمد. با وجود این، تنها به برپایی



مدرسه‌های چادری و کار نظارت بسنده شد و ۷۸ مدرسه در ایلات و عشایر بنیان‌گذاری شد. او توانست دختران عشایری را نیز به مدرسه‌های سیار جلب کند و نخستین مرکز تربیت معلم عشایری را بنیان نهد. بهمن بیگی برای کوشش پی‌گیر خود در راه سوادآموزی به هزاران نفر کودک ترک، لر، کرد، بلوچ، عرب و ترکمن، برنده‌ی جایزه‌ی سوادآموزی سازمان یونسکو شد. او تجربه‌های آموزشی خود را در چند کتاب در قالب داستان نوشته است. سوادآموزی در ایل قشقایی سابقه‌ی



محمد بهمن بیگی

نویسنده و خاطره پردازی موفق

دوران بازنسنسستگی محمد بیگی بیشتر به ثبت تجربه‌ها و خاطره‌ها و نظریه‌های او در زندگی و کار با عشایر و آموزش و پرورش گذشته است که حاصل آن چند کتاب در قالب داستان‌هایی جالب و خواندنی است:

۱. بهمن بیگی، محمد. «عرف و عادت در عشایر فارس». انتشارات بنگاه آذر. ۱۳۳۴. چاپ دوم، انتشارات نوید، شیراز. ۱۳۸۱.
۲. بهمن بیگی، محمد. «بخارای من ایل من». انتشارات آگاه. ۱۳۶۸.
۳. بهمن بیگی، محمد. «اگر قره‌قاج نبود». انتشارات باغ آدینه. ۱۳۷۷.
۴. بهمن بیگی، محمد. «به اجاقت قسم».
۵. بهمن بیگی، محمد. «طلای شهامت». انتشارات نوید. شیراز. ۱۳۸۷.

دانش‌آموزان دانش‌سراها که در آینده آموزگاران عشایری می‌شدند، معرفی می‌کردند. اجرای موسیقی محلی از دیگر برنامه‌های این اردوها بود که در حفظ سنت‌های ایلی بسیار سودمند بود و به مردم ایل نشان می‌داد که سوادآموزی و دانش‌اندوزی با فرهنگ ایل سازگار است و به توسعه‌ی آن نیز کمک می‌کند.

کوچ از میان ایل

محمد بهمن بیگی در یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۹ پس از خدمات شایان به نظام آموزشی ایران، در شهر شیراز چشم از جهان فرو بست. او وصیت کرده بود در نقطه‌ای از مسیر کوچ عشایر به خاک سپرده شود که چنین نیز شد. او در منطقه‌ی کوشن، تشییع و به خاک سپرده شد. یکی از کارشناسان آموزشی آمریکایی که در آن زمان از کارهای بهمن بیگی پشتیبانی کرد، در گزارش کار خود که به صورت کتابی در کشورش منتشر شد، درباره‌ی او نوشته است:

«او بیش از نیمی از عمر خود را با عشایر گذرانده و با رؤسای عشایر خوب آشنا بود. آن‌ها نه تنها به خاطر خانواده‌اش، بلکه به خاطر توانایی‌های خودش، به او احترام می‌گذاشتند.»

سپس آن‌ها را به کدخدا می‌سپرد و ماهی ۹۰ - ۸۰ تومان برایشان دست‌مزد تعیین می‌کرد. اما به دلیل سواد کم آن‌ها، همواره در کنارشان می‌ماند و آن‌ها را راهنمایی می‌کرد. در واقع، او از همه‌ی مدرسه‌های عشایر دور و نزدیک بازدید می‌کرد و مدرسه‌ای نبود که خودش تک‌تک دانش‌آموزانش را آزمایش نکرده باشد.

یکی دیگر از راهکارهایی که باعث پیشرفت کار بهمن بیگی شد، دعوت از دولت‌مردان آن زمان برای سفر به آن مناطق بود؛ دعوت به ایل، پذیرایی گرم سنتی و ایلیاتی به همه‌ی توان و سپس استعداد نوشکفته‌ی بچه‌های ایل را به رخ کشیدن، به امید جذب حمایت مالی و قانونی دولت. در یکی از این برنامه‌ها، دکتر **کریم فاطمی**، مدیر کل وقت آموزش و پرورش فارس، همراه جمعی از معاونان و مدیرکل‌های ستادی وزارت، از مدرسه‌های سیار دیدن کردند. نتیجه‌ی دیدار آن شد که: وزارت موافقت کرد حقوق آموزگاران را بپردازد. دکتر فاطمی یکی از پشتیبانان این برنامه شد و از بهمن بیگی خواست به استخدام آموزش و پرورش درآید و این کار را به‌طور رسمی ادامه دهد.

یکی از کارهای نوآورانه‌ی بهمن بیگی که در پیشبرد هدف‌های آموزشی او بسیار سودمند بود، برگزاری اردوهای تربیتی برای دانش‌آموزان و آموزگاران عشایری در نقاط عشیره‌نشین بود. در آن اردوها، آموزگاران موفق کارهای خودشان را به آموزگاران دیگر و

جالبی دارد. **محمدحسین خان قشقایی** در کتاب «یادمانده‌ها» می‌نویسد: در ایل قشقایی (در دوران صولت‌الدوله) هر بُنکو (سی‌چهل خانوار که با هم نسبت خویشاوندی داشتند) یک معلم داشت که حقوق او را به صورت مشترک می‌پرداختند. در آن زمان، باسوادان ایل در حال کوچ، بسیار زیادتر از اهالی روستا بودند. صولت‌الدوله سعی داشت بچه‌ها و جوانان قشقایی باسواد شوند. او همواره کلانتران و رؤسای بنکوها را به گرفتن معلم و با سواد کردن فرزندان تشویق می‌کرد.

محمد بهمن بیگی، تربیت معلم عشایر را چگونه مدیریت کرد؟

از آن‌جا که وی در میان عشایر نتوانست افراد باسوادی برای آموزش پیدا کند، آموزگاران دیپلمه‌ی شهری را با وعده‌ی استخدام رسمی و فراهم کردن امکانات لازم برای آسایش آن‌ها، به سوی ایل کشاندند. اما پس از یک سال روشن شد که این آموزگاران نمی‌توانند در میان عشایر زندگی کنند و به هنگام کوچ با آن‌ها همراه شوند. به بیان بهمن بیگی: «بچه‌ی شهری در ایل می‌ترسید و آب می‌شد و سگ زرد را شغال می‌دید.» از این رو، چاره را در آن دید که از خود ایلیاتی‌ها داوطلب بگیرد و آن‌ها را آموزش بدهد و برای آموزگاری آماده سازد. همه جور آدم داوطلب این کار شده بودند و بهمن بیگی همه را امتحان می‌کرد که خط و حساب بدانند.

منابع
- صولت قشقایی، محمدحسین (۱۳۸۶). یادمانده‌ها، خاطراتی از محمدحسین قشقایی. نشر و پژوهش فرزاد روز.
- احمدی، اسماعیل (۱۳۸۴). نوشته‌هایی درباره‌ی محمد بهمن بیگی و آثار او. به کوشش ابوالفتح امیری و کهزاد رنجبر. تهران. نشر ویژه‌ی نگار.